

**Tavashi Congregation: Their role and position in the education  
system of the Mamluks, in the era of Mamalik**

*Reza Dashti*

Received: 2021/08/24 | Accepted: 2021/12/25

(DOI): [10.22034/MTE.2021.8758.1304](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.8758.1304)

**Original Article**

P 197 - 220

**Abstract**

Tawashi was called Khajeh slaves whose services were used in harems or military and national affairs. In the era of the Mamalik Egypt, along with the importation of many Mamluks, a large number of Khajeh slaves entered Egypt. In addition to the usual services, the Tawashi community was also responsible for the education of the Mamluks, and the education of the Mamluks was in charge of Tawashi at all stages of the Tabaqs or military schools.

The Mamluks in the Rasm al-Ketabeh, which were mainly reading and writing, and some religious sciences, learned the techniques of shooting, spearheading, swordsmanship, and equestrian training from teachers and Tawashi professors, and eventually as a Muslim cavalry warrior they were under the control of the Mamluk government.

This descriptive-analytical and library-based article tries to answer the question of what has been the role and position of the Tawashi community in the education system of the countries? Answer As a result, it was found that the Tawashi community, as teachers and professors, played a key role in the education of the Mamluks of Egypt, the Tawashi had great respect and influence, and their leaders were prominent and noble.

**Keywords:** Tawashi, Education and Training, Tabaq, Mamluks, Mamalik Egypt.

## جماعت طواشی: نقش و جایگاه آنان در نظام تعلیم و تربیت مملوکان، در عصر ممالیک

رضا دشتی<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.8758.1304](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.8758.1304)

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۰۲، تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۰/۰۴

علمی - پژوهشی

ص: ۲۲۸/۱۹۷

### چکیده

طواشی به غلامان خواجه ای می گفتند که از خدمات آنها در حرمسراها یا امور لشکری و کشوری استفاده می شده است. در عصر ممالیک مصر در کنار واردات بسیار مملوکان، تعداد کثیری از بردگان خواجه به مصر وارد شد. جماعت طواشی در کنار خدمات مرسوم قبلی مسئول تعلیم و تربیت مملوکان نیز بودند. تعلیم و تربیت در همه مراحل طباق ها بر عهده طواشی بود. مملوکان در دو مرحله رسم کتابه تعلیم خواندن و نوشتن و برخی علوم دینی، و مرحله فنون جنگی تعلیم تیراندازی، کار با نیزه، شمشیر و سوارکاری را از معلمان و استادان طواشی می آموختند و نهایتاً به عنوان یک جنگجوی سواره نظام مسلمان در اختیار دولت ممالیک قرار می گرفتند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای سعی دارد تا به این پرسش که نقش و جایگاه جماعت طواشی در نظام تعلیم و تربیت ممالیک چه بوده است؟ پاسخ دهد. در نتیجه مشخص گردید که جماعت طواشی به عنوان معلمان و اساتید طباق ها، نقش اصلی و مهمی در تعلیم و تربیت مملوکان مصر داشته اند، در عصر ممالیک طواشی از احترام و نفوذ کلام زیادی برخوردار بودند و رؤسای آنان از برجستگان و اعیان به شمار می رفتند.

**کلیدواژگان:** طواشی، تعلیم و تربیت، طباق، مملوکان، ممالیک مصر.

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

## مقدمه

با شروع فتوحات اسلامی، حضور غلامان ترک در سرزمین های اسلامی آغاز و در دوره خلافت عباسی این روند توسعه یافت. حضور گسترده غلامان ترک در مناصب دولتی از دوره معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) شدت گرفت. ترکان و اسلاوها مشهورترین بردگان در جامعه اسلامی بودند و از میان آن دو، ترک ها از نظر استقامت بدنی و بویژه سوارکاری، برتر بودند (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۲۲۵) و به علت سابقه آشنایی و ورودشان به جهان اسلام موقعیت بهتری را هم به لحاظ سیاسی کسب کردند.

در دوران طولونی (۲۵۴-۲۹۲ ق) و اخشیدی (۳۲۳-۳۵۸ ق)، ترکان فزونی یافتند و با آمدن فاطمیان به مصر (۳۵۸ ق) علاوه بر ترکان، عنصر اسلاو نیز به مصر راه یافت. این روند در دوره آیوبیان (۵۶۵-۶۴۸ ق) با سرعت و شدت بیشتری ادامه یافت تا اینکه جهان اسلام در قرن هفتم هجری شاهد تأسیس حکومتی جدید بنام حکومت ممالیک بر ویرانه های دولت آیوبی در مصر شد.

بردگان و غلامانی که تحت عنوان ممالیک در مصر به حکومت رسیدند (۶۴۸-۹۲۳ ق) و توانستند نزدیک به سه قرن دوام آورند، از بردگان ترک و چرکس آسیای مرکزی و دشت قبیچاق بودند. آنان در دوران حکومت خود افتخارات بزرگی به دست آوردند که سبب شهرت همیشگی آنان شد. اهمیت دولت ممالیک مصر در تاریخ اسلام به این است که توانستند در مقابل دو خطر مهیب خارجی که از شرق و غرب جهان اسلام را تهدید می کرد بایستند و آن دو خطر را به دو افتخار برای خود در تاریخ اسلام تبدیل کنند و متعاقب آن سیادت سیاسی جهان اسلام را از اضمحلال و فروپاشی کامل حفظ نمایند و موجب حفظ روحیه و امید مسلمانان شوند.

نخستین افتخار دولت ممالیک نبرد عین جالوت بود (در سال ۶۵۸ ق) که با پیروزی بر سپاهیان مغول، راه مغولان به سوی نواحی غربی دنیای خلافت اسلامی را مسدود کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۶۸؛ ابوالفداء، بی تا، ج ۳: ۲۰۵؛ مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۱۶-۵۱۷ و عبده قاسم، ۱۹۹۴: ۸). افتخار دیگر ممالیک در برابر اروپاییان صلیبی به دست آمد آنگاه که اروپاییان در سرزمین های اسلامی به نام صلیب و کلیسا اهداف توسعه طلبانه خود را دنبال می کردند، ممالیک آنان را برای همیشه از این سرزمین ها بیرون

راندند(ابوالفداء، بی تا، ج ۴: ۲۴-۲۵؛ عبده قاسم، ۱۹۹۴: ۷ و ناصری طاهری، ۱۳۶۹: ۱۱۷). البته پس از آن که بازار اقتصاد و تجارت مصر در دوران ممالیک رونق یافت، باعث شد تا بسیاری از مسیحیان به جای جنگ با مملوکان درصدد برآیند که از امتیازات تجاری و سود بسیار تجارت با مصر بهره مند شوند. همچنین ممالیک موفق شدند که متعاقب فروپاشی دستگاه خلافت عباسی در بغداد، شاخه ای از خلافت عباسی را در مصر احیاء کنند(سیوطی، ۲۰۱۰: ۳۵۰؛ مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۳۱-۵۳۲)، و در چشم عامه مسلمانان به عنوان ناجی خلافت، برای حکومت تازه تأسیس خود مشروعیت کسب کنند.

نژاد ممالیک به طور کلی به بردگان سفید آسیایی ترک و چرکس باز می گردد. وطن اصلی آنان سرزمین های دشت قیچاق و پیرامون رودخانه ولگا در مناطق شمالی دریای سیاه و سرزمین قفقاز بود، منطقه ای که قبایل مختلف چرکس، تارک، آلان، مجار و روس، در آن ساکن بودند. نخاسان آنان را از طریق اسیری در نبردها، یا دزدیدن از خانواده هایشان به چنگ می آوردند. در مواردی هم خانواده ها ناچاراً و به علت فقر شدید و ناتوانی در سیر کردن شکمشان، اولاد خود را در مقابل پول یا غذا می فروختند(شبارو، ۱۳۸۸: ۱۷).

دولت نخستین ممالیک (۶۴۸-۷۸۴ ق)، به ممالیک بحری مشهور بود. نژاد، ممالیک بحری هر چند که اکثراً از ترکان دشت قیچاق، بوده است ولی بسیاری از آنان با نژادهای دیگر مانند گردان وافدی، سایر ترکان و حتی مغولانی که از شرق می آمدند تا به سپاه ممالیک ملحق شوند، مختلط شده بودند. دومین دولت ممالیک(۷۸۴-۹۲۳ ق) نیز از آن ممالیک برجی بوده است. ممالیک برجی اکثراً شامل غلامان چرکسی مناطق شمال قفقاز که مسیحی نشین بودند، می شده است(باسورث، ۱۳۸۱: ۱۶۱ و عبده قاسم، ۱۹۹۴: ۷).

پادشاهان دولت ایوبی و سپس دولت ممالیک برای نیرومندی سپاه خود، همواره تعدادی فراوان برده از قبایل ترک و چرکس می خریدند، ابتدا آنها را بر اساس آیین اسلام تربیت می نمودند و سپس آموزش جنگاوری و فرمانبرداری به آنان داده و وارد سپاه می کردند، به طوری که بردگان تنها نیروی نظامی هر دو دولت ممالیک در مصر و شام بودند(شبارو، ۱۳۸۸: ۱۷).

صالح ایوب(۶۳۸-۶۴۷ ق) پدر تورانشاه آخرین امیر ایوبی مصر، نقش زیادی در خرید بردگان ترک داشت به طوری که بردگان بخش بزرگی از سپاه او را تشکیل می دادند. مردم قاهره از مزاحمت ها و تعدی های ممالیک تازه وارد به مصر اظهار ناراحتی می کردند، از این

رو صالح ایوب در جزیره روضه قلعه ای بنا کرد و آنان را در آن اسکان داد این ممالیک به سبب انتساب به او به نام صالحی شناخته شدند همچنین به آنها ممالیک بحری نیز گفته می شد علت این نامگذاری به سکونت آنان در جزیره روضه که رود نیل آن را احاطه کرده بود مربوط می شود (مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۴۴۱؛ عبده قاسم، ۱۹۹۴: ۷). برخی از مورخین معتقدند که نامگذاری ممالیک بحری، بدلیل عبور آنان از دریاها بوده است، چراکه تاجران برده قفقاز و آسیای صغیر بردگان خریداری شده را، با کشتی از دریاهای سیاه و مدیترانه عبور می دادند و آنان را به اسکندریه یا دمیاط می رساندند (قلقشندی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۴۸۹).

دولت جدید تأسیس ممالیک جهت چیره شدن بر موانع و گرفتاریهای مختلف در ابعاد امنیتی، نظامی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی سرزمینی خود، راهبردی جز تقویت بنیه نظامی - دفاعی خود نمی دید بنابراین سیر افزایشی خرید، تربیت و استخدام مملوکان در سلسله مراتب مختلف لشکری و کشوری اقدام مهمی بود که پادشاهان ممالیک از آن بی خبر نبودند. در همین راستا سلطان ظاهر بیبرس (۶۵۸-۶۷۶ ق) که برخی از مورخین او را مؤسس واقعی دولت ممالیک می دانند (رزق سلیم، ۱۹۶۲، ج ۱: ۲۶) برای آوردن برده به ویژه بردگان ترک قیچاق هر سال دو کشتی می فرستاد. (ابن عبدالظاهر، ۱۹۷۶: ۲۰۲-۲۰۳) در زمان سلطان منصور قلاوون (۶۷۸-۶۸۹ ق) وارد کردن بردگان چرکس افزایش یافت تا اینکه در پایان سلطنت قلاوون تعداد آنها به دوازده هزار نفر رسید. (شبارو، ۱۳۸۸: ۳۶) قلاوون این بردگان را در برجهای قلعه ساکن کرد و از این روست که به ممالیک برجی شهرت یافتند. آنان پس از زمانی نیروی رقیب ممالیک ترک گشتند و با تأسیس دولت دوم ممالیک (۷۸۴-۹۲۳ ق) جای آنان را در سلطنت گرفتند. بدین ترتیب دولت ممالیک ابتدا بوسیله مملوکان ترک و سپس چرکس ها به وجود آمد و حدود ۲۷۵ سال (۶۴۸-۹۲۳ ق) دوام یافت. در این دوره تعداد زیادی بردگان خواجه (طواشی) نیز در کنار سایر بردگان به مصر وارد شد، این بردگان در نقش های مختلفی به پادشاهان مملوکی خدمت می کردند و بویژه در امر آموزش غلام بچه ها و دیگر بردگان نقش بسیار مهمی داشته اند و به لحاظ جایگاه بسیاری از آنان به مدارج عالی نیز ارتقاء یافتند.

به لحاظ پیشینه تحقیق باید گفت که از مورخان متقدم، در آثار قلقشندی، مقریزی و ابن تغری بردی، ابن شاهین ظاهری و ابن ایاس که از مهمترین آثار و منابع تاریخ عصر ممالیک هستند و از مورخان معاصر عصام شبارو، الباز العرینی و محمود رزق سلیم، اشاره های

مفیدی به جماعت طواشی و فعالیت آنها در عصر ممالیک شده است، ولی تاکنون هیچ یک از منابع و مآخذ به طور خاص به نقش و جایگاه جماعت طواشی بویژه در نظام تعلیم و تربیت ممالیک نپرداخته اند. لذا این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای، ضمن معرفی جماعت طواشی به نقش و جایگاه آنان در دوره ممالیک مصر و بویژه نقش آنان در تعلیم و تربیت مملوکان بپردازد.

### طواشی: واژه شناسی و تاریخچه

از نظر واژه شناسی و زبانشناسی کلمه طواشی<sup>۱</sup> مأخوذ از واژه ترکی طاپوچی یا طابوشی است که مُعرب شده و به طواشی تغییر شکل یافته است (معین، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲۳۸). واژه طواشی به معنی مرد خواجه، خصی و آخته شده می باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۵۵۳۴) و در اصطلاح به غلامان و بردگان مردی گفته می شده است که در دوره خردسالی آنها را خواجه، یا خصی نموده و از آنها در حرمسراها یا اندرونی خلفا، پادشاهان و یا بزرگان به عنوان رابط میان مردان و زنان از خدمات آنها استفاده می شد هر چند که بعدها دامنه خدمات آنها وسیعتر، مهمتر و متنوع تر گردید و در مواردی، برخی از این خواجه ها به مقام پادشاهی هم رسیدند.

آخته (خصی) کردن پسران یک رفتار ناپسند، غیر انسانی و غیر اخلاقی باستانی در مشرق زمین بوده است که نخست در بین آشوری ها، بابلی ها و مصریان باستان رواج داشته است و سپس یونانی ها این عمل غیر اخلاقی را از آن اقوام فرا گرفته اند، رومی ها نیز این کار ناپسند را از یونانی ها اخذ کردند و فرنگی ها این روش را از رومی ها آموختند. از جمله نارس سردار رومی زمان یوستینیان در قرن ششم میلادی، هرمیاس فرمانروای آتارنیه از ایالات مِسیا از خواجه های مشهور در میان رومیان و فرنگیان بود و کافور اخشیدی امیر مصر نیز از غلامان خصی شده ای است که در تاریخ اسلام معروف است (زیدان، ۱۳۸۶: ۸۸۷). در سرزمین های چین، هندوستان و ایران نیز بسیاری از خواجه ها به مناصب و درجه های بالایی رسیدند و مدت ها با خودکامگی فرمانروا بودند. اولین خلیفه مسلمان که غلامانی خواجه در دستگاه خود داشت، معاویه بن

ابوسفیان (۴۱-۶۰ ق) بود (مسعودی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۶۴۱). پس از آن یزید بن معاویه (۶۱-۶۴ ق) بود که خواجه ای به نام فتح در حرمسرایش خدمت می کرد (زیدان، ۱۳۸۶: ۸۸۷ و ابراهیم حسن، ۱۳۷۱: ۴۹۴). بعد از معاویه و یزید، سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق) اموی عادت به نگهداری خواجه های بسیار در دربار خود داشت و این عادت را از دربار روم شرقی اقتباس کرده بود (همان، ۱۳۷۱: ۴۹۴). بعد از اینها نیز سایر خلفای اموی و عباسی و دیگر پادشاهان و امیران مسلمان نیز غلامان خصی شده را به حرامسرها آوردند. در حالی که قوانین اسلام، به ویژه روایتی که عثمان بن مظعون از رسول الله (ص) نقل کرده و در آن عمل خصی کردن را حرام و غیر شرعی قلمداد نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵۵۷)

بازرگانان فرنگی و غیر فرنگی اسیران اسلاو و ژرمن اطراف آلمان را از کنار رود راین و آلپ تا کرانه دانوب و دریای سیاه می برده و به فروش می رساندند. بازرگانان این کالا های زنده را از فرانسه به اسپانیا انتقال می دادند و در آنجا مسلمانان این ها را می خریدند (متز، ۱۳۸۸: ۱۸۸) و چون بیشترین این اسیران و بردگان از قبایل اسلاو بودند آنها را سِکلافی و به عربی صِقلِبی خواندند (زیدان، ۱۳۸۶: ۸۸۸). صِقالِبه به دو گروه شمالی (روس، روس سفید و بولونی) و جنوبی (صربی، کروات، اسلواکی و بلغاری) تقسیم می شدند (متز، ۱۳۸۸: ۱۸۸). در حقیقت لفظ صِقلِوی و صِقالِبه که در تاریخ اسلام وارد شده همین بردگان سفید پوست اروپای شرقی اعم از شمالی و جنوبی می باشند، ولی جغرافیدانان مسلمان به تمام بردگانی که از جهان مسیحیت به سرزمین های اسلامی وارد می شدند این کلمه را اطلاق می کردند.

پس از آنکه حرمسراها در دربار خلفاء و سلاطین مسلمان توسعه یافت تعداد خواجهگان بیش از پیش فزونی گرفت. تجاری که اکثرشان از یهودیان بودند به خصی کردن غلام بچه ها مشغول شدند و قیمت های زیادی برای آنان معین کردند بنگاه ها و تشکیلات فراوانی برای خصی کردن غلامان بوجود که معروف ترین آن تشکیلات وِردُون در ایالت لُورن فرانسه و شهر بجانِه در ناحیه المیریا در اندلس، که شهری یهودی نشین بود، را می توان نام برد (متز، ۱۳۸۸: ۳۹۴ و زیدان، ۱۳۸۶: ۸۸۹). بازرگانان یهودی در نهایت سنگدلی اطفال را به آن کشتارگاه ها برده و خصی می نمودند و بسیاری از آن کودکان در حال عمل جراحی تلف می شدند و تعداد اندکی از آنان را که زنده می ماندند به اندلس منتقل نموده و در بازارهای برده فروشی آنجا به قیمت هایی زیاد می فروختند. گاهی اوقات هم آنان را مانند چهارپایان

و اشیاء قیمتی هدیه می‌دادند و هر یک از شاهان اروپایی که به دوستی با خلفا و امرای مسلمان علاقمند بود، به آنان غلامان اخته هدیه می‌دادند. پادشاه برشلونه<sup>۱</sup> (بارسلونا) و پادشاه طرکونه<sup>۲</sup> در زمان تمدید عهدنامه صلح (عنان، ۱۹۸۸، ج ۱: ۴۹۰؛ جیوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۱) تعداد بیست غلام خصی صِقلی و تعداد قابل توجه ای پوست سمور و غیره به خلیفه اندلس المستنصر، هدیه دادند.

### جایگاه طوآشی در عصر ممالیک

پطروشفسکی، بردگانی را که در سرزمین های اسلامی حضور و اشتغال داشتند، در گروه های کاری زیر دسته بندی می کند:

۱- بردگانی که در منازل و کاخ ها به کار مشغول بودند؛ از جمله خواجگان (جماعت طوآشی)، کنیزکان، آواز خوانان، نوازندگان و رقاصان.

۲- عساکر و خدمه نگهبانی (غلامان و مملوکان) از جمله بردگان جوان خریداری شده که برده فروشان از کشورهای دیگر (بیشتر از ترکان و کمتر از آفریقاییان و اسلاوها) می آوردند.

۳- بردگانی که در تولید- باغداری و آبیاری، دامپروری و پیشه وری و غیره از آنان استفاده می کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۶: ۲۸).

غیر از موارد و دسته بندی فوق، باید از گروه کثیر دیگری از جماعت طوآشی (گروه کاری چهارم) که در رسته آموزشی در طباق ها (آموزشکده های نظامی عصر ممالیک مصر) به کار آموزش دادن، نگهداری و سرپرستی از سایر مملوکان مشغول بودند، نام برد.

این دسته و گروه به شکل سازمان یافته، در دوره اسلامی تنها در عصر ممالیک مصر، به چشم می خورد. هر چند که وجود خواجه هایی که در امور احیاناً آموزشی و سرپرستی و نگهداری از نوجوانان تحت تعلیم، بصورت فردی و نه سازمان یافته در سایر دولت ها و امارت های اسلامی نیز قابل رصد می باشد.

در عصر ممالیک از خدمات بردگان خواجه یا جماعت طوآشی، از موارد ذکر شده توسط پطروشفسکی، در موارد اول یعنی اداره امور کاخها، حرمسراها و منازل بزرگان لشکری و کشوری، مورد دوم یعنی خدمات لشکری و نظامی گری تا رده های فرماندهی ارتش

1 - Barcelona

2 - Tarragona



ممالیک و در مورد ذکر نشده چهارم، یعنی خدمات آموزشی در طباق ها (آموزشکده های نظامی)، استفاده می شد.

در خصوص خدمات جماعت طوآشی در کاخ ها و حرمسراها باید گفت که در دوره اسلامی و با وجود مقررات حجاب و عدم معاشرت زنان مسلمان با نامحرمان و بدنبال آن گسترش حرمسراها در دوره خلفاء و سلاطین مسلمان استفاده از غلامان خواجه شروع و پس از آن توسط سایر سلاطین و امرا مسلمان این رویه ادامه یافت و تقریباً در بیشتر حرمسراهای خلفاء و سلاطین مسلمان در سرزمین های اسلامی تا آغاز قرن بیستم این رویه معمول بوده است. در عصر ممالیک نیز طوآشی را در زمان خردسالی در حرمسرای سلطانی بکار می گماشتند تا وظیفه خدمت در اندرونی سلطان مملوکی و حریم او را بر عهده داشته باشد. طوآشی خرد سال حرم سلطانی، رابط میان سلطان با زنان اندرونی و حرمسرای سلطان بودند و آزادانه در حرمسرا رفت و آمد می کردند و اوامر سلطان یا زنان و کنیزان او را اجرا می نمودند (احمد دهمان، ۱۹۹۰: ۱۰۹؛ شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

همچنین در عصر ممالیک از خدمات بردگان خواجه یا جماعت طوآشی در امور لشکری و نظامی گری تا رده های فرماندهی ارتش ممالیک، استفاده می شد (ابن ایاس، ۲۰۰۵، ج ۳: ۴؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۵: ۱۵۰-۱۵۱). اساساً منصب فرماندهی ممالیک تا سال های پایانی دوره سوم سلطنت سلطان ناصر محمد بن قلاوون (۷۰۹-۷۴۲ق) در اختیار طوآشی بود، ولی در سال ۷۳۲ق سلطان، امیری از امیران ممالیک بنام آقِغَا عبدالواحد را به جای طوآشی، به سمت فرماندهی ممالیک تعیین کرد. او این سمت را به مدت نه سال یعنی تا سال ۷۴۱ق یعنی آخرین سال سلطنت سلطان ناصر محمد بن قلاوون در اختیار داشت، علت این تغییر رویکرد در فرماندهی ممالیک از امیران طوآشی به فرماندهان غیر طوآشی، این بود که سلطان متوجه سستی در مراقبت ممالیک شد، چرا که برخی از آنها از اردوگاه «درقلعه» خارج شده و به قاهره می رفتند (مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۲: ۳۴۱-۴۰۲، ۳۷۷، ۳۴۲؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۹: ۱۰۹، ۹۸).

اما مهمترین نقش جماعت طوآشی، نقش آنان در نظام تعلیم و تربیت در عصر ممالیک بود. یعنی نگهداری، سرپرستی و آموزش مملوکان خردسال، نوجوان و جوان در طباق های عصر ممالیک، کارکرد ویژه جماعت طوآشی بوده است، نقشی که موضوع اصلی این پژوهش می باشد.

### نقش جماعت طوآشی در نظام تعلیم و تربیت مملوکان عصر ممالیک

دولت جدید تأسیس ممالیک برای فائق آمدن بر دشواریهای پیش رو و جبران ضعف خود در جلب حمایت اقشار و شهروندان عرب مصر و شام، از حکومت خود (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۶-۱۵۵)، واردات و بکارگیری غلامان مملوکی را گسترش داد. ممالیک، کودکان خردسال حبشی، تُرک و چرکس را، به شیوه های ربایش، اسارت و یا خرید از بازارهای برده فروشی فراهم می نمود و آنان را به عنوان غلام و برده به مصر می آورد. از آنجایی که این غلام بچه های تازه وارد به قلمرو ممالیک، عموماً از تربیت اسلامی، آموزش های لازم و مهارت های نظامی بی بهره بودند، لذا لازم بود تا آنان را برای استفاده در ساختارهای لشکری و کشوری، تحت آموزش و تعلیم و تربیت قرار دهند. به همین دلیل سلاطین مملوکی از زمان روی کار آمدن و تأسیس دولت خود به امر آموزش، بویژه تعلیم و تربیت بردگان تازه خریداری شده خود که بسیاری از آنها با ملیت و تبار آنان نیز سنخیت زیادی داشتند و تاحدودی همانند تلقی می شدند اهتمام ویژه ای داشتند (عاشور، ۱۹۹۲: ۲۰).

هرچند مراکز آموزشی آحاد مردم، در عصر ممالیک شامل مکتب ها، جوامع و مساجد، مدارس، خانقاه ها، رباط ها، زاویه ها و بیمارستانها و طباق ها بود (تقوی سنگدهی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۵۳؛ امامی و غلامی، ۱۳۹۶: ۴۱-۵۴)، ولی مهمترین مرکز تعلیم و تربیت مملوکان تازه وارد به سرزمین مصر و شام در عصر ممالیک، طباق ها بودند، طباق جمع واژه طبقه است. این مراکز آموزشی که در حکم آموزشکده های نظامی و دانشکده های افسری امروزی بودند، وظیفه نگهداری و سرپرستی و آموزش دادن مملوکان تازه خریداری شده را، داشتند (ساکت، ۱۳۷۷: ۲۰۴؛ حسن زاده کلشانی و جلیلی، ۱۳۹۴: ۶۳-۹۱). تمام مراحل آموزشی و اداره این مرکز آموزشی توسط اساتیدی که از جماعت طوآشی بودند انجام می شده است (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ عاشور، ۱۹۹۲: ۲۰؛ حسن زاده کلشانی و جلیلی، ۱۳۹۴: ۷۰). به همین علت سعی شده است تا در ذیل به نقش و جایگاه جماعت طوآشی در نظام تعلیم و تربیت مملوکان در عصر ممالیک بطور مبسوط پرداخته شود.

از آنجایی که محل اسکان و کار آموزشی طوآشی، در اماکنی بنام طباق بوده است، لذا ابتدا به شرح و توضیح این اماکن مرتبط با طوآشی پرداخته می شود. وسعت هر طباق یا آموزشکده نظامی عصر ممالیک به اندازه یکی از محلات شهر قاهره بود و هر طباق گنجایش هزار مملوک را داشت (قلقشندی، ۱۹۹۲، ج ۲: ۳۷۶-۳۷۵؛ مقریزی، ۱۹۸۷، ج ۳:

۳۴۶-۳۴۷؛ ابن شاهین ظاهری، ۱۸۹۴: ۲۲۷). ظاهر بیبرس نخستین سلطان مملوکی بود که طباقی را در گوشه برج زاویه، مجاور «درقلعه» برای ممالیک ساخت (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۷: ۱۹۰-۱۹۱). پس از آن سلطان اشرف خلیل (۶۹۲-۶۸۹ ق) برای مرتب کردن وضعیت ممالیک هر طباق را به نژادی اختصاص داد (مقریزی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۳۲۷)، که به نظر می رسد دلیل اصلی آن، مسئله زبان و نژاد مملوکان بود. چرا که مسئله زبان و فهم مشترک در روند آموزش، بسیار مهم است. به همین دلیل بردگان نژادهای خاص را که دارای زبان مشترک بودند، جداگانه تعلیم می دادند. اشرف خلیل به ممالیک خود اجازه داده بود که تنها در طول روز، برای انجام امور شخصی خود از طباق ها خارج شوند، به شرط اینکه قبل از تاریک شدن هوا برگردند و شب را در خارج طباق سپری نکنند (مقریزی، ۱۹۸۷، ج ۳: ۳۴۶-۳۴۷). سلطان ناصر محمد بن قلاوون در عصر دوم سلطنتش (۷۰۹-۷۴۲ ق) به منظور گردآوری دسته های مختلف غلامان خریداری شده و در جهت آموزش آنان، طباق های جدیدی در محل «ایوان قلعه» تأسیس نمود که تعداد آنها را تا دوازده طباق هم گفته اند (ابن شاهین ظاهری، ۱۸۹۴: ۲۷). بعدها شمار طباق ها یا آموزشدهنده نظامی عصر ممالیک کم کم به هیجده طباق رسید. در آن دوره هر طباق را به نام یکی از عناصر برجسته دولتی نامگذاری می نموده اند، از جمله:

طبقه المقدم، طبقه الصندلیه، طبقه الرفرف، طبقه الطازیه، طبقه الزمام، طبقه الأشرفیه، طبقه الغور، طبقه الأربعین، طبقه الخروب، طبقه البرانیه، طبقه فیروز الخازندار، طبقه الطواشی مرجان الخازندار، طبقه الحوش، طبقه الخازندار، طبقه المیدان، طبقه المستجده، طبقه القاعه، طبقه قراجا (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۷: ۳۱۵ و ۴۷۵؛ همو، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۰۸، ۲۲۳ و ج ۲: ۱۷ و ۵۲۴-۵۲۵؛ سخاوی، ۱۹۹۲، ج ۳: ۲۴ و ج ۱۰، ص ۲۸۱ و ۲۸۷؛ ابن الفرات، ۱۹۳۹، ج ۹: ۱۹۰ و ج ۱۰: ۱۶۱؛ ابن ایاس، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۴۶ و ۲۸۷ و ج ۵: ۱۰۷؛ ابن شاهین ظاهری، ۱۹۸۴: ۲۷). از نام طباق ها معلوم می شود که بسیاری از آنها به جماعت طواشی منسوب بودند. از جمله طبقه صواب به طواشی صواب بن عبدالله سهیلی خازندار (د ۷۰۶ ق) از خواص ظاهر بیبرس منسوب بود (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۲: ۲۱۷) و طبقه صندلیه به امیر طواشی صندل منجکی (د ۸۰۱ ق) خازندار سلطان برفوق منسوب بود. (همو، ۱۹۹۲، ج ۶: ۱۴۰) و یا طبقه المقدم که به مقدم الممالیک وابسته بود و آنها نیز از طواشی بودند.

روند حضور مملوکان در طباقها که متولیان تعلیم و تربیت آنها جماعت طواشی بودند، اینگونه بود که بردگان خردسال و نوجوانی را که پادشاهان و امرای نظامی ممالیک از نخاسان (برده فروشان) خریداری نموده بودند را در محل طباق ها جای داده و تحت تعلیمات دینی و فنون نظامی قرار می دادند. در مواردی برخی از مملوکان بعد از پایان دوره های آموزش احکام دینی و مهارت های نظامی و آزادی (معتوق)، باز هم طباق ها را ترک نمی کردند و به فراگیری فنون تکمیلی رزم و آداب حکومت داری ادامه می دادند (مقریزی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۱۳).

ممالیک بردگان خریداری شده را بر اساس زبان و نژادشان، دسته بندی می کردند، ابتدا پزشکان آنان را معاینه می کردند و پس از اطمینان از سلامتی شان، برای هر کدام از آنها جداگانه گواهی سلامت جسمانی صادر می نمودند (عاشور، ۱۹۹۲: ۱۹). پس از آن، مملوکان را جهت سپری کردن دوره طولانی و شبانه روزی آموزش های عمومی و تخصصی، در طباق ها اسکان می دادند.

جماعت طواشی (غلامان خواجه) در این طباق ها مسئول تعلیم و تربیت مملوکان بودند و آموزش و پرورش ممالیک در همه مراحل طباق، بر عهده طواشی بود. طواشی به مثابه چشمان سلاطین در طباق ها بودند و همواره رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی مملوکان تحت آموزش را به دقت نظر داشتند تا خطایی از آنان سر نزنند، بویژه مراقب عدم آمیختگی مملوکان بزرگتر با کوچکترها بودند (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ عاشور، ۱۹۹۲: ۲۰). ابن تغری بردی سطوت و هیبت طواشی را ستوده و از اشرافیت کامل آنها بر رفتار مملوکان و اختیارات فراوانشان در برخورد با مملوکان متمرّد، سخن گفته است (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۸: ۲۳۸). گاه تعداد طواشی در اردوگاه به حدود ششصد نفر هم می رسید که رده ها و پایه های گوناگونی داشتند. این طواشی بیشتر از سرزمین های حبشه و روم، به همراه سایر مملوکان به مصر آورده می شدند (قلقشندی، ۱۹۹۲، ج ۱۱: ۱۷۳ و عرینی، ۱۹۶۷: ۱۱۷).

طواشی تربیت ممالیک کم سن و سال را، نخست با «رسم الکتّابه» آغاز می کردند. منظور از رسم الکتّابه آموزش اصول مسلمانی به غلام بچگانی بود که از سرزمین های غیر اسلامی وارد دارالاسلام شده بودند. این ممالیک نوجوان در این مرحله آموزشی «ممالیک کتّابه» (یعنی مملوکانی که در حال گذراندن دوره مقدماتی رسم الکتّابه هستند) نامیده می شدند (مقریزی، ۱۹۸۷، ج ۳: ۳۴۷). ممالیکی که در سنین خردسالی به مصر آورده می شدند

و توسط طواشی تحت آموزش قرار می گرفت تربیتی بهتر و جایگاهی برتر نسبت به دیگر بردگان می یافتند چرا که آموزش زبان عربی و آداب شریعت و آموزش سایر فنون نظامی، بویژه سوارکاری به بردگانی که در سنین بالاتر به مصر آورده می شدند سخت بود، البته به نظر می رسد که طباق ها از نظر آموزشی در یک سطح نبوده اند (حسن زاده کلشانی و جلیلی، ۱۳۹۴: ۷۵).

دوره آموزشی مملوکان به دو مرحله عمومی و تخصصی قابل تقسیم بود. در مرحله عمومی که همان دوره آموزشی رَسْم الْکُتَّابَه بود عمدتاً خواندن و نوشتن و برخی علوم دینی تعلیم داده می شد. برنامه درسی طباق ها به این شکل بود که به غلامان خردسال نخست مقدمات احکام دینی، قرائت صحیح قرآن کریم، خواندن و نوشتن به زبان عربی، خط خوش، حفظ احادیث نبوی، آشنایی با تاریخ اسلام، ادبیات عرب، شعر، تداوم بر خواندن نمازهای یومیه و بیان ادکار الهی را می آموختند، همه این آموزش ها تا سن پانزده سالگی و بلوغ شرعی مملوک انجام می گرفت (مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۲: ۲۱۱).

قابل ذکر است که آموزگاران طواشی مرحله رَسْم الْکُتَّابَه در طباق ها شهرت چندانی، در حد آموزگاران مکتب خانه های خارج از طباقها، نداشتند. به نظر می رسد که دلیل آن گستره وسیع وظایف غیر علمی جماعت طواشی، بویژه در زمینه فنون و مهارت های نظامی گری بوده است. میزان آموزه های علمی برخی از مریبان جماعت طواشی تنها در حد خواندن قرآن کریم بوده است. البته برخی از مملوکان حتی به درجات بالای علمی می رسیدند و در قرائت و تجوید و حفظ قرآن بسیار مشهور می شدند از جمله امیر آزدَمَر ابراهیمی ظاهری جَمَمَق (ابن حجر، بی تا، ج ۱: ۲۲۹) و امیر یَشَبَک از آن جمله بودند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۳۸).

پس از تکمیل آموزش های دینی و در زمانی که ممالیک نوجوان به سن بلوغ می رسیدند از مرحله آموزش نظری و علوم دینی یا «رَسْم الْکُتَّابَه»، به مرحله فراگیری مهارت های عملی و فراگیری فنون جنگی منتقل می شدند (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۱). در این مرحله جدید، مملوک تحت آموزش های رزمی قرار می گرفت. تعالیم مرحله فنون جنگی عبارت بودند از تیراندازی، کار با نیزه، شمشیر زدن و سوارکاری که همه این فنون را مملوکان، از معلمان و استادان طواشی فرا می گرفتند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۳۴-۲۳۶ و ۲۹۶، ج ۳: ۴۵ و ۴۶: ۴۱۷ و ج ۷: ۳۱۱ و ۳۱۲). بیشتر مهارت طواشی در فنون رزمی همچون

تیراندازی، شمشیر زنی و نیزه پرانی و بویژه سوارکاری بود که در مورد اخیر به تمام معنا، استاد بودند. «مُعَلِّم»، «رَأْس» و «أُستاد» سلسله مراتب مربیان سواره نظام مملوکی در طباق ها بوده است (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۶۳). همچنین به مربیان نیزه پرانی نیز «مُعَلِّم» می گفته اند، «رَأْس» غیر از مهارت و تخصص در فنون سوار کاری، در نیزه پرانی نیز تبخّر داشت و عنوان «أُستاد» به کسی گفته می شد که علاوه بر مهارت در آموزش فنون مختلف سواره نظام، در میان همکاران خود نیز سرآمد باشد (همو، ۱۹۸۴، ج ۱: ۴۳۱-۴۳۲). قلقشندی می نویسد که واژه اُستاد که اختصار واژه اُستاد است به خواجگانی اطلاق می شد که در عصر ممالیک به آنها طَواشی می گفته اند (قلقشندی، ۱۹۹۲، ج ۱۱: ۴۸۹).

غیر از آموزش های رزمی فوق چوگان بازی و کشتی گیری نیز از آموزش های این مرحله آموزشی بوده است و در واقع ممالیک جوان در این مرحله انواع آموزش های لازم را برای تشکیل سواره نظام دولت مملوکی می گذراندند. دانش آموختگان طباق پس از پایان دوره طولانی مدت تعلیم و تربیت طی مراسم باشکوهی ضمن اعلام پایان مراحل آموزشی و تعلیم و تربیت، آزاد می گردیدند. در این زمان به ممالیک تعلیم دیده ادوات رزمی، اسب، زره، لباس مخصوص نظامیان ارتش مملوکی داده می شد و همچنین برای تأمین مخارج و موجب او زمینی تحت عنوان تیول (اقطاع) به او می دادند. او نیز از آن به بعد جزو لاینفک سپاه ممالیک بود و فصل تازه ای در زندگیش فرا می رسید و در صورت شایستگی و لیاقت می توانست مدارج ارتقاء را به سرعت ببیماید. در مواردی برخی از این مملوکان چنان ترقی می یافتند که حتی بر تختگاه سلطنت هم می نشستند (عرینی، ۱۹۶۷: ۱۳۳-۱۳۲).

ما حاصل و نتیجه تعلیم و تربیت مملوکان در نظام آموزشی ممالیک، تشکیل ارتشی قدرتمند از مملوکانی بود که توانستند در حدود سه قرن علاوه بر اداره موفق سرزمین مصر، شام و حجاز، از عهده مقابله پیروزمندانه با مهاجمان مغول و صلیبی نیز به خوبی برآیند (رزق سلیم، ۱۹۶۲، ج ۱: ۸۰).

جماعت طَواشی مستقر در طباق ها یا آموزشگده های نظامی عصر ممالیک خود به چند دسته تقسیم می شده اند: تعدادی از آن جماعت ملقب به «مُقَدَّم الممالیک السُلطانیه» بودند. این دسته از طَواشی بزرگترین و مهمترین جایگاه را در میان جماعت طَواشی داشتند. گروه دیگر «سَوَاقُون» نام داشتند، که وظیفه آنان تهیه آب خوردن و مصرفی طباق ها بوده است. دسته بعدی از جماعت طَواشی دربانانی بودند که «بَوَایین» نامیده می شدند، وظیفه

آنان نگهبانی از خوابگاه ها و کنترل ورودی های طباق ها بوده است، «کَنَانِیَه» و «خُدَّام السِتَّارَه» دسته های دیگری از طوآشی مستقر در طباق ها یا آموزشکده های نظامی عصر ممالیک بودند که وظیفه آنان بدرستی معلوم نیست، سرپرستی طوآشی با «مُقَدَّمَان طوآشی» هر طباق بوده است (ابن شاهین ظاهری، ۱۸۹۴: ۱۲۲).

در رأس همه طوآشی ها و مُقَدَّمَان طوآشی، «مُقَدَّم الممالیک» قرار داشت که کار سرپرستی و نظارت بر همه طوآشیان و مُقَدَّمَان همه طباقها، بر عهده او بود. «مُقَدَّم الممالیک» کسی بود که سرپرستی امور همه مملوکان سلطانی یا مملوکان امیر و فرماندهی آنان در جنگ ها را، بر عهده داشت. ابن فضل الله عمری، مُقَدَّم الممالیک السُلْطَانِیَه را به مدارا، سازش و خوش خلقی با مملوکان زیر دست و رعایت حال آنها سفارش نموده، از او می خواهد که به مملوکان زیر دست، احترام بگذارد چرا که مُقَدَّم الممالیک نیز خود پیشتر از آنان و مملوک بوده است و اکنون او فقط بر بقیه مملوکان مُقَدَّم است. به عقیده ابن عمری، مُقَدَّم الممالیک باید به شکلی اقتدار و هیبت خود را در دل مملوکان قرار دهد که ممالیک در هر حال خود را تحت مراقبت و نظر او احساس کنند (ابن فضل الله عمری، ۱۹۹۸: ۱۳۶). اکثر طوآشی در عصر ممالیک، صاحب نفوذ بودند و مردم احترام فراوانی برای آنان قائل می شدند، رئیس و مُقَدَّم آنها از بزرگان و اعیان محسوب می شد (عاشور، ۱۹۹۲: ۲۰). طوآشی که به دلیل اختلال در قوای جنسی، بیشتر خلاء روحی خود را با پرداختن به امور مذهبی و دینی پر می کردند، عموماً افرادی با تقوی و پرهیز کار بودند. آنان در کنار اشتها به پرهیزگاری و علاقه به سماع حدیث نبوی، به دور اندیشی، صلابت و صداقت در کار و نیکو کاری معروف بودند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۰۴ و ج ۲: ۱۳-۱۲). برای نمونه باید از مُقَدَّم الممالیک روزگار سلطان بیبرس (۶۵۸-۶۷۶ ق)، یعنی طوآشی شرف الدین قَمِیص و فرزندانش، که در میان ممالیک سلطانی سطوت و هیبتی عظیم داشتند نام برد (ابن الفرات، ۱۹۳۹، ج ۸: ۱۰۵). همچنین مُقَدَّم الممالیک السلطانیه دوره سلطان قَلاوون (۶۷۸-۶۸۹ ق)، یعنی طوآشی فاخر بن عبدالله، شخصی فوق العاده محترم و با هیبت فراوان بوده و چنان نفوذ کلام داشت که احدی جرأت نمی کرد بدون اجازه قبلی بر او وارد شود (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۲: ۵۰۳ و همو، ۱۹۹۲، ج ۸: ۲۲).

از دیگر طوآشی شاغل در طباق یا آموزشکده نظامی عصر ممالیک، مُقَدَّم الطَباق بود که در حکم مدیر داخلی طباق انجام وظیفه می کرد و همواره بر رفتار فردی و جمعی مملوکان،

چه از نظر دینی و اخلاقی و چه از نظر تأمین مایحتاج مختلف آنها نظارت می‌کرد. البته سلاطین مملوکی نیز نسبت به انجام درست وظایف مُقَدِّم الطَّبَاق اهتمام زیادی داشتند و در صورت غفلت و سهل‌انگاری، در مورد آنان اعماضی نداشتند و آنها را به شدت مجازات می‌کردند. از جمله سلطان بیبرس در سال ۶۶۳ ق دستور داد تا دست برخی از مُقَدِّم الطَّبَاق ها را قطع کنند، علت آن را کوتاهی آنان در مراقبت از مملوکان، و همراهی با گروهی از مملوکانی که در قاهره به مفاسد اقدام می‌نمودند، دانسته‌اند. همچنین سلطان بیبرس دستور داد که یکی از طَواشی را بنام شجاع الدین عَنَبَر، به جرم نوشیدن شراب، اعدام نمایند (مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۴۰ و ۶۲۳). هرگاه مملوکی سحرگاه برای انجام غسل استحمام می‌کرد، مُقَدِّم الطَّبَاق از علت آن می‌پرسید و در صورت نبود عذر شرعی او را مجازات می‌نمود (همو، ج ۲: ۵۲۵-۵۲۴). این سخت‌گیری‌ها در کنار آموزش‌های دینی و احکام شرعی با هدف پیشگیری از وقوع جرم و بروز افعال غیر اخلاقی و غیر شرعی در طباق‌ها بوده است، چرا که حضور همزمان و شبانه روزی غلامان خردسال در کنار ممالیک بزرگتر و همچنین حضور مستمر برخی از کارگزاران اداری و آموزشی در طباق‌ها، می‌توانست زمینه ساز فساد اخلاقی در طباق‌ها باشد. به گفته ابن تغری بردی، از ویژگی‌های اکثر مُقَدِّم الطَّبَاق‌ها در عصر دولت نخست ممالیک، تقوا، پرهیزکاری، سخت‌کوشی و انجام صحیح وظیفه بوده است (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۰۴ و ج ۲: ۱۳-۱۲)، اما در عصر دولت ممالیک برجی، بدلیل ضعف ساختارهای اداری و نظارتی، فساد و انواع افعال غیر اخلاقی در میان طَواشی پدیدار شد و در نتیجه مملوکان طباق بدون هیچ مانعی دست به هر اقدام ناشایستی می‌زدند و پیوسته موجبات زیان کسبه و بازاریان را فراهم می‌ساختند. به این ترتیب فساد از مُقَدِّم الطَّبَاق‌ها به کارگزاران طَبَاق و مملوکان تحت تعلیم آنان نیز سرایت نمود (ابن ایاس، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۶۵، ۲۴۷، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۱۵، ۱۲۷). البته باید گفت که در دوره دوم حکومت ممالیک علی‌رغم وجود سستی و فتور در میان جماعت طَواشی بویژه رؤسای آنان یعنی مُقَدِّم الطَّبَاق‌ها، باز هم شمار اندکی از آنها با شایستگی به انجام وظایف خطیر خود می‌پرداختند که از جمله می‌توان به بهادر بن عبدالله شهابی، مُقَدِّم الطَّبَاق عصر سلطان برقوق (حک: ۷۸۴-۸۰۱ ق) (سخاوی، ۱۹۹۲، ج ۳: ۱۹) و ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۵۸)، مرجان بن عبدالله عادل، مُقَدِّم الممالیک دوره سلطان جَمَمَق (حک: ۸۵۷-۸۴۲ ق) (سخاوی، ۱۹۹۲، ج ۳: ۵۴۰ و ۶۲۳) و بالاخره جوهر بن عبدالله منجکی را می‌توان نام



برد که با سابقه طولانی در منصب مُقَدِّم الطِّبَاق، به درستی‌کاری و کوشش در انجام امور محوله مشهور بود و به همین دلایل سلطان جَمَمَق (۸۴۲-۸۵۷ ق) او را به عنوان مُقَدِّم الممالیک السُّلْطَانِیَهِ در عصر خود به کار گماشت (سخاوی، ۱۹۹۲، ج ۱۰: ۱۵۳ و ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۳: ۳۵۴). ابن تغری بردی تقوا و پرهیزگاری یکی از طواشی بنام صَنْدَل مَنجَکی، صاحب طبقه الصَنْدَلِیَهِ در روزگار سلطان بَرَقُوق (سلطنت بار اول ۷۹۰-۷۸۴ ق و سلطنت بار دوم ۸۰۱-۷۹۱ ق) را با وضع اخلاقی و دینی طواشی‌های ادوار بعدی که به مال اندوزی، فساد و دون‌پایگی شهره بوده اند را، مورد مقایسه قرار داده است (همو، ۱۹۸۴، ج ۲: ۲۷۱؛ حسن زاده کلشانی و جلیلی، ۱۳۹۴: ۷۴). البته باید گفت که ضعف و سستی جماعت طواشی از زمان حکومت سلطان بَرَقُوق که مؤسس دوره دوم حکومت ممالیک است، شروع می‌شود چرا که سیاست تساهل و تسامح سلطان بَرَقُوق و جانشینان وی باعث پیدایش این ضعف و سستی در ارکان جماعت طواشی خصوصاً در سطح مُقَدِّم الطِّبَاق‌ها و مُقَدِّم الممالیک السُّلْطَانِیَهِ و سایر ارکان حکومتی ممالیک گردید. سلطان بَرَقُوق (حک: ۸۰۱-۷۸۴ ق) در دوره حکومتش بسیاری از قوانین کارآمد ولی سخت‌قبلی مربوط به اداره امور طباق‌ها را ابطال نمود، آزادی‌های فراوانی به مملوکان طباق‌ها داده شد. از جمله مهمترین امتیاز دوره سلطان بَرَقُوق به مملوکان طباق‌ها اجازه ازدواج کردن به مملوکان جوان تحت آموزش و خروج زود هنگام آنان از طباق‌ها و سکونتشان در شهر بود. نتیجه این تسامح، چیزی جز ضعف در ساختار نظامی و فروپاشی اقتدار پیشین ممالیک نبود. مملوکان با سوء استفاده از این رواداری و سیاست متساهلانه، آزادانه با توده‌های مختلف مردم در آمیختند و با فرومایگان اُنس گرفتند و با زنان معاشرت کردند و به تدریج آموخته‌های علمی و نظامی خود را به فراموشی سپردند (رزق سلیم، ۱۹۶۲، ج ۱: ۷۷-۸۳).

## نتیجه

در قرن هفتم هجری دولتی جدیدی بنام دولت ممالیک بر ویرانه‌های دولت آیبوی در مصر تأسیس شد. ممالیک برای چیره شدن بر دشواریهای پیش رو و جبران ضعف خود در بدست آوردن حمایت توده مردم عرب مصر و شام از خود، بر گستره واردات و بکارگیری غلامان مملوکی افزودند. ممالیک، کودکان خردسال حبشی، ترک و چرکس را، با ربودن، اسارت و یا خرید از بازارهای برده فروشی، گرد آورده آنان را به عنوان غلام و برده به مصر وارد می ساختند. گروه‌های از بردگان خواجه یا جماعت طواشی نیز در دوره حکومت ممالیک، وجود داشتند که آنان را بیشتر از حبشه و سرزمین‌های رومی همراه با سایر مملوکان به مصر می آوردند.

یافته‌های تحقیق نشان می دهد که جماعت طواشی برتری‌هایی نسبت به دیگر مملوکان داشتند؛ از جمله به دلیل از دست دادن قوای جنسی، تمام ذهن و توان خود را در امور محوله بویژه کارهای عملی مصروف می داشتند. لذا از خصوصیات آنان دل‌بستگی شدید به فن و مهارت‌های مختلف خصوصاً در فنون نظامی گری و سوارکاری بود به نحوی که معمولاً طواشی در فنون مختلف به درجه استادی می رسیدند. طواشی سوارکارانی بسیار ماهر بودند و در انتقال این مهارت به نوجوانان مملوک بسیار موفق عمل می نمودند.

از دیگر ممیزات طواشی و بزرگان آنها اینکه به دلیل اختلال در قوای جنسی، بیشتر خلاء روحی خود را با تکیه بر امور مذهبی و دینی پر کرده و عموماً افرادی با تقوی و پرهیزکار بودند و به همین دلیل طواشی در عصر ممالیک از احترام و نفوذ کلام زیادی برخوردار بودند. شیخ و بزرگ آنها از بزرگان و اعیان مردم به شمار می رفت.

در بعد تربیتی نیز بدلیل نقص در سیستم قوای جنسی، اکثر طواشی بسیار زود رنج بودند و بر مملوکان تحت تربیت و سرپرستی خود، سخت گیر بودند. طواشی مملوکانی را که دستورات شرعی و دینی را مراعات نمی کردند مورد تنبیه قرار می دادند. از دیگر ممیزات جماعت طواشی جاه طلبی آنان بود، لذا در امور محوله و مسئولیت‌های متقبله تمام سعی خود را بکار می بردند تا با سرسپردگی کامل در خدمت پادشاهان و امراء مملوکی باشند. نتیجه تلاش جماعت طواشی در نظام آموزشی ممالیک، تعلیم و تربیت مملوکانی بود که با استفاده از آنان، ارتش قدرتمند دولت ممالیک شکل می گرفت و همین ارتش بود که علاوه بر اداره موفق سرزمین مصر شام و حجاز در دوره ای نزدیک به سه قرن، به خوبی توانست

از عهده مقابله پیروزمندانه با مهاجمان مغول و صلیبی و غیره برآید. کارایی و اقتدار جماعت طواشی با توانمندی و یا ضعف سلاطین مملوکی در ارتباط بود. در دوره ممالیک بحری ساختار فعالیت های آموزشی و تربیتی جماعت طواشی انسجام و کارایی بیشتری داشت و سطوت و هیبت رؤسای جماعت طواشی دو چندان بود، اما از آغاز دولت دوم ممالیک بدلیل سیاست تساهل و تسامح سلاطین مملوکی، از دامنه پویایی جماعت طواشی در امور آموزشی و تربیتی، مانند سایر امور حکومتی کاسته شد و نهایتاً باعث سستی و ناکارآمدی مملوکان تحت تعلیم آنان گردید.

منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جاویدان.
۲. ابن ایاس، محمد بن احمد (۲۰۰۵م). *بدایع الزهور فی وقایع الدهور*، تحقیق محمد مصطفی، مصر-قاهره، مکتبه مدبولی، ج ۲، ۳، ۵.
۳. ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف (۱۹۹۲م). *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.
۴. ابن تغری بردی، أبی المحاسن جمال الدین یوسف (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م). *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی*، تحقیق محمد محمد امین، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتاب، ج ۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۸.
۵. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (بی تا). *الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳). *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ج ۴.
۷. ابن شاهین الظاهری، غرس الدین خلیل (۱۳۱۵ق/۱۸۹۴م). *زبده کشف الممالک و بیان الطرق و المسالک*، قد اعتنی بتصحیحه بولس راویس، پاریس، المطبعه الجمهوریه.
۸. ابن الفرات، ناصرالدین محمد عبدالرحیم (۱۳۵۹ق/۱۹۳۹م). *تاریخ الدول والملوک*، حققه و ضبطه نصه قسطنطین زریق و نجلا عزالدین، بیروت، الجامعه الامریکیه فی بیروت، ج ۹، ۱۰.
۹. ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م). *التعریف بالمصطلح الشریف*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۰. ابن عبدالظاهر، محیی الدین عبدالله (۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م). *الروض الزاهر فی سیره الملک الظاهر*، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، ریاض، بی نا.
۱۱. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل (بی تا). *المختصر فی أخبار البشر*، طبعه الاولی، مصر: بالمطبعه الحسینیة المصریه، ج ۴، ۳.
۱۲. احمد دهمان، محمد (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م). *معجم الالفاظ التاريخیه فی العصر المملوکی*، بیروت، دارالفکر المعاصر و دمشق، دارالفکر.
۱۳. امامی، سیده مریم و غلامی، فرود (۱۳۹۶). «نگاهی به اوضاع آموزش دوره ممالیک»، *ماهنامه پژوهش های تاریخی، اجتماعی و سیاسی*، شماره ۳، تیر ماه، ۴۱-۵۴.
۱۴. باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۸۱). *سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۵. پطروشفسکی، ی. آ. بلیایف (۱۳۵۶). *سه مقاله درباره بردگی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. تقوی سنجدی، سیده لیلا، بهرام بهرامی و رقیه منافی (۱۳۹۴). «مراکز آموزشی و فرهنگی مصر در عصر ممالیک»، *دوفصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان، ۱۵۳-۱۳۳.
۱۷. الثعالبی النیسابوری، اَبی منصور عبدالمملک (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م). *یتیمه اللّهر فی محاسن أهل العصر*، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴.
۱۸. حسن زاده کلشانی، جعفر و جلیلی مهدی (۱۳۹۴). «طباق آموزشکده های نظامی دولت ممالیک»، *مجله تاریخ و تمدن ملل اسلامی*، دانشگاه

- آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان، ۶۳-۹۱.
۱۹. جیوسی، سلمی خضرا (زیر نظر) (۱۳۸۰). *میراث اسپانیایی مسلمان*، ترجمه گروه زبان‌های اروپایی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.
۲۰. دهنخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهنخدا*. به کوشش محمد معین و جعفر شهیدی، ویراست دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱۰.
۲۱. رزق سلیم، محمود (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)، *موسوعه عصر سلاطین الممالیک نتاجه العلمی و الادبی، الطبعة الثانية، مصر، مکتبه الآداب بالجماهیر، ج ۱*.
۲۲. زیدان، جرجی (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۳. ساکت، محمد حسین (۱۳۷۷). «کانون‌های آموزشی در روزگار مملوکان مصر»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان، ۲۱۵-۲۳۵.
۲۴. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، الطبعة الاولى، بیروت، دارالجمیل، ج ۱۰، ۳*.
۲۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۳۲ق/۲۰۱۰م). *تاریخ الخلفاء، الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع*.
۲۶. شبارو، عصام محمد (۱۳۸۸). *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام*، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۷. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹). *مشکاه الانوار فی غرر الاخبار*، مترجم مهدی هوشمند، قم، دارالثقلین.
۲۸. عاشور، سعید عبدالفتاح (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). *المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک*، القاهره، دارالنهضة العربیه.
۲۹. عبده قاسم، قاسم (۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م). *عصر سلاطین الممالیک*، الطبعة الاولى، مصر، دارالشروق.
۳۰. عربی، السيد الباز (۱۳۸۶ق/۱۹۶۷م). *الممالیک*، بیروت، دارالنهضة العربیه.
۳۱. عنان، محمد عبدالله (۱۹۸۸م). *دوله الاسلام فی الاندلس*، قاهره، مکتبه الخانجی، ج ۱.
۳۲. قلقشندی، ابوالعباس احمد (۱۹۹۲م). *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، القاهره، دارالکتب المصریه، ج ۱۱، ۲.
۳۳. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۹۷م). *السلوک لمعرفه دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۲.
۳۴. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۸۷م). *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، الطبعة الثانيه، القاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ج ۳، ۲.
۳۵. متز، آدام (۱۳۸۸). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا دکاواتی قراگوزلو، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۷). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
۳۷. معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*، چاپ بیستم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۲.

۲۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

۳۸. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۶۹). تاریخ جنگهای صلیبی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۵). مقدمه ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانیها، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.